

بسم الله الرحمن الرحيم

امر ششم از مقدمات قطع: بحث حجیت قطع به صورت مطلق

امر دیگری که مرحوم آخوند در بحث مقدمات قطع به عنوان امر سادس بیان فرموده‌اند، این بحث است که آیا حجیت قطع به صورت مطلق است؟ یعنی قطع از هر سبب، برای هر شخص و در هر موردی که حاصل شود، حجت است یا این که حجیت قطع اختصاص دارد به موردی که قطع از يك سبب متعارف و برای شخص متعارف حاصل شود؟

در اینجا مجموعاً دو بحث مطرح می‌شود:

بحث اول معروف است به بحث قطع قطاع؛ که آیا قطع قطاع حجیت دارد یا ندارد؟ در این بحث، مسأله مربوط می‌شود به حصول قطع از يك سبب غیرمتعارف و برای شخص غیر متعارف.

بحث دوم نزاع معروف بین اصولیین و اخباریین است؛ که اخباری‌ها قائل هستند فقط قطع حاصل از کتاب و سنت حجیت دارد. ما باید این دو بحث را در این امر ششم بررسی کنیم.

بحث اول: حجیت قطع قطاع

اما بحث اول، ظاهراً از زمان مرحوم کاشف الغطاء این بحث شروع شده است؛ چون ایشان اولین کسی است که در کتاب **کشف الغطاء** تصریح دارد قطع قطاع حجیت ندارد، و قطاع نباید به قطع خودش اعتنا کند. این مطلب زمینه شد که علمای بعد از ایشان، این بحث را مطرح کنند که آیا قطع قطاع حجیت دارد یا ندارد؟ ابتدا لازم است که قطاع را معنا کنیم. قطاع به معنای کثیر القطع نیست. اگر بخواهیم معنای لغوی قطاع را بیان کنیم، قطاع صیغه مبالغه است؛ پس، قطاع یعنی **من کثر قطعه**. هم‌چنین به معنای سریع القطع هم نیست؛ اینطور نیست که بگوییم قطاع یعنی کسی که زود برای او قطع حاصل می‌شود؛ بلکه قطاع کسی است که از يك سببی که در نزد متعارف مردم و برای آنها قطع حاصل نمی‌شود، از آن سبب برای این شخص قطع حاصل شود. مثلاً برای متعارف مردم خواب سببیت قطع ندارد؛ بنابراین، اگر کسی در اثر يك خواب، - چه خودش ببیند و چه دیگران ببینند - قطع پیدا کند، قطاع نام دارد؛ هرچند که فقط یکبار برای او قطع حاصل شود. بنابراین، قطاع به معنای کثیر القطع و هم‌چنین سریع القطع نیست.

اما این که به معنای کثیر القطع نیست که مطلب روشن شد؛ و هکذا به معنای سریع القطع هم نیست؛ برای این که افرادی را داریم که در اثر خبرویت و زکاوت زود قطع پیدا می‌کنند، مثلاً ممکن است طبیب حاذقی تا به شخصی نگاه کند، قطع پیدا کند

که این شخص مریض است، ولی نوع مردم که او را نگاه می‌کنند، اصلاً به مریضی او قطع پیدا نمی‌کنند؛ اما آن شخص به خاطر زکاوتی که دارد، زود قطع پیدا می‌کند که این آدم، مریض است. یعنی ممکن است کسی در اثر امارات و قرائنی که در اختیار دارد، بلافاصله یقین و قطع پیدا کند. بنابراین، زود قطع پیدا کردن، بدین معنا نیست که بگوییم این شخص قطاع است. بلکه قطاع یعنی کسی که از يك سببی قطع پیدا می‌کند به طوری که اگر این سبب را به متعارف مردم بدهند، برای آنها قطع حاصل نمی‌شود. پس، نه به معنای کثیر القطع است و نه به معنای سریع القطع؛ هرچند که طبیعی است چنین شخصی هم کثیر القطع می‌شود و هم سریع القطع.

بیان و دلیل مرحوم آخوند در بحث حجیت قطع قطاع

بعد از آن که معنای قطاع روشن شد، مرحوم آخوند در کفایه فرموده‌اند، قطع حجیت دارد ولو برای کسی که قطاع است؛ یعنی قطع قطاع برای خودش حجیت دارد. دلیلشان این است که عقل حاکم به حجیت در باب قطع است و قطع را حتی برای قطاع منجز و معذور می‌داند؛ و اگر این شخص با قطع خودش مخالفت کند، او را مستحق مؤاخذه و عقاب می‌داند؛ چون می‌گوییم **القطع حجة عقلاً**. ما وقتی به عقل مراجعه می‌کنیم، عقل می‌گوید همان‌طور که قطع غیرقطاع منجزیت و معذرت دارد، قطع قطاع نیز منجزیت و معذرت دارد.

بیان مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری **اعلی الله مقامه الشریف** در کتاب **رسائل**، در مقام جواب از مرحوم کاشف‌الغطاء برآمده‌اند؛ ایشان شقوقی را برای کلام کاشف‌الغطاء ذکر کرده، و فرموده‌اند: این که شما می‌گویید قطع قطاع حجیت ندارد، آیا مرادتان در مواردی است که قطع عنوان قطع موضوعی دارد؟، یعنی اگر در يك دلیلی، قطع در موضوع حکمی واقع شد، به عنوان مثال: مولا گفت **إذا قطعت بزوال الشمس فتصدق**، بگویید این بیان انصراف دارد به قطع غیرقطاع و شامل قطع قطاع نمی‌شود. مرحوم شیخ می‌فرماید: این حرف درستی است؛ اگر مقصود مرحوم کاشف‌الغطاء از عدم حجیت قطع قطاع، عدم حجیت در چنین موردی باشد، مانعی ندارد.

اما اگر مقصود ایشان از عدم حجیت، در قطع طریقی باشد، ما وقتی می‌گوییم **القطع حجة عقلاً**، این قطع که در موضوع این قضیه واقع شده است، آیا قطع موضوعی است یا طریقی؟ جواب این است که قطع طریقی است. عقل می‌گوید قطع طریقی حجیت دارد. مرحوم شیخ به مرحوم کاشف‌الغطاء می‌فرماید: اگر مقصودتان از عدم حجیت قطع قطاع، در قطع طریقی باشد، سه احتمال وجود دارد: يك احتمال این است که بگویید مقصود ما این است که اگر قطاع قطعی پیدا کرد و مخالف با واقع بود، مجزی نیست؛ مثلاً اگر قطاع قطع پیدا کرد که دعا عند رؤیت الهلال واجب نیست، و بعداً معلوم شد که دعا عند رؤیت الهلال واجب است، اینجا دیگر مجزی نخواهد بود.

مرحوم شیخ می‌فرمایند: اگر مقصود از عدم حجیت، عدم الاجزاء باشد، حرف درستی است؛ منتها می‌فرمایند: ما در بحث اجزاء، اصل اولی را عدم الاجزاء می‌دانیم و این اختصاص به قطاع ندارد؛ در موارد دیگر هم اگر کشف خلاف شد، آنجا هم قائل به عدم الاجزاء هستیم. احتمال دوم این که مراد شما از عدم حجیت این باشد که قطاع را آگاه کنیم بر این که بی‌جهت قطع پیدا کرده است؛ او را آگاه کنیم بر این که غیر عادی و مریض است، آدم طبیعی و سالم نیست. می‌فرمایند: بگوییم خداوند از تو اراده

واقع نکرده است **إن الله لا يريد منك الواقع** ، تا بلکه تنبه پیدا کند به مقدمات قطعش و بفهمد که این اسباب برای نوع مردم قطع آور نیست؛ و او نیز بی خود قطع پیدا کرده است. مرحوم شیخ می فرمایند: اگر مقصود کاشف الغطاء وجوب الردع عن القطع باشد، باید کاری کرد که این شخص اصلاً قطع پیدا نکند و از قطع خودش دست بکشد؛ و این هم مطلب درستی است. در امور مهمه و اموری که مربوط به اعراض و نفوس و اموال است، بر ما واجب است که این کار را انجام دهیم، ولی در امور غیر مهم که مثلاً قطع به نجاست چیزی پیدا کرده است، برای ما چه وجوبی دارد که به او بگوییم و او را از قطعش ردع کنیم.

مرحوم شیخ در ادامه می فرماید: این احتمال هم مربوط به قطاع نیست؛ در آدم‌های متعارف نیز اگر دیدیم که کسی اشتباهاً قطع پیدا کرده است، باید با او مخالفت کنیم و او را از قطعش ردع و منع کنیم. اما احتمال سوم، این که شما می گوید قطع قطاع در قطع طریقی حجیت ندارد، معنایش این است که این آدم با وضعی که دارد - قاطع و عالم است - بگوییم که قطعش کالعدم است و حکم شاک را دارد؛ حکم شاک که جریان اصول عملیه است، در مورد او جریان دارد. مرحوم شیخ می فرماید: این حرف قابل قبول نیست. امکان ندارد به کسی که قاطع است، فی حال القطع، بگوییم تو احکام شاک را بر خودت جاری کن.

فی حال القطع مع کونه قاطعاً لا یمكن اجراء احکام الشاک. لذا، مرحوم شیخ به مرحوم کاشف الغطاء مجموعاً می فرماید: اگر مرادتان از این قطع، قطع موضوعی است، **فهو حق للانصراف** ؛ یعنی اگر قطعی در موضوع دلیلی واقع شد، انصراف دارد به قطع حاصل از اسباب متعارفه و شامل قطع قطاع نمی شود. و اگر مقصودتان قطع طریقی است، در قطع طریقی هم سه احتمال وجود دارد که دو احتمال مورد قبول است و کلام کاشف الغطاء حق است، ولی احتمال سوم که بگوییم فی حال کونه قاطعاً احکام شاک برایش بار شود، قابل قبول نیست. خلاصه کلام مرحوم شیخ انصرافی در رد مرحوم کاشف الغطاء همین بود که عرض کردیم؛ اینجا يك نکته ای راجع به کلام شیخ وجود دارد که آن را بعداً عرض می کنیم. اما نکته دیگری که باید به آن توجه شود، این است که ما که در بحث حجیت قطع، حجیت را ذاتی قطع نمی دانیم، - (کسانی که می گویند حجیت قطع ذاتی است، در اینجا می گویند قطع هر جا آمد، حجیت هم همراهش هست) - و یا کسانی که حجیت قطع را از احکام عقلیه می دانند و می گویند عقل حکم می کند که قطع حجت است، مثل مرحوم آخوند، آیا عقل مطلقاً حکم می کند یا فقط در بعضی موارد حکم می کند؟ اینها را تأمل بفرمایید تا فردا ان شاء الله.